

برون‌گرایی و معرفت‌پیشینی

علی صبوحی*

چکیده

برون‌گرایی دربارهٔ محتوای ذهنی تزی است که مطابق آن محتوای (content) حالات ذهنی (باورها) وابسته به شرایط بیرونی است. به طور مثال داشتن باوری مثل «آب رافع عطش است» مستلزم وجود آب در دنیای خارج و وجود یک رابطهٔ علی مناسب بین دارندهٔ باور و آب است. از طرفی دیدگاه رایجی در میان فلاسفه وجود دارد که طبق آن، معرفت ما به حالات ذهنی خود (باورها و احساس‌ها) معرفت‌پیشینی است. با وجود آنکه تزی برون‌گرایی در میان نظرات فلسفی جایگاه قابل توجهی یافته است، برخی این تزی را به دلیل ناسازگار بودنش با ادعای معرفت‌پیشینی به حالات ذهنی نادرست می‌دانند. استدلال این دسته از فلاسفه این است که برون‌گرایی

* دانشجوی دکتری فلسفهٔ تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

منطقاً مستلزم باورهای پیشینی به گزاره‌هایی است که ما آنها را از طریق تجربه می‌دانیم. پس به دلیل این تناقض (پیشینی بودن باورهایی که ما آنها را تجربی می‌دانیم!) برون‌گرایی نادرست است. در این نوشته ادعاها و دلایل دو طرف جدال بررسی خواهند شد.

واژگان کلیدی: برون‌گرایی، معرفت پیشینی، همزاد زمین، رابطه منحصر.

۱. برون‌گرایی

برون‌گرایی در دو حوزه از مباحث فلسفه تحلیلی طرح شده است و دنبال می‌شود: برون‌گرایی در محتوا و برون‌گرایی در توجیه. از این دو، اولی که همان برون‌گرایی در محتوا باشد در حوزه فلسفه زبان و فلسفه ذهن مطرح است و دومی در حوزه معرفت‌شناسی. این نوشتار، درباره «برون‌گرایی در محتوا» است و هرجا واژه برون‌گرایی آید منظور این نوع است. ایده‌های اصلی تر برون‌گرایی در «نظریه علی ارجاع» (causal theory of reference) که توسط کریپکی ارائه شد بیان شده‌اند. مطابق با «نظریه علی ارجاع»، مدلول یک اسم خاص یا یک واژه انواع طبیعی توسط یک عمل اولیه نام‌گذاری، معین می‌شود. سپس این مدلول توسط کاربران زبان که در چنین عمل نام‌گذاری نقش و حضور دارند به سایر کاربران زبان انتقال داده می‌شود. نکته مهم و اصلی این نظریه این است که آنچه باعث می‌شود بتوانیم از طریق زبان به چیزی در جهان اشاره کنیم وجود زنجیره‌ای علی است که ما را به جهان متصل می‌کند. این نظریه که درباره مدلول یک واژه انواع طبیعی یا یک اسم خاص است در مورد معنای آنها نیز به کار می‌رود. پاتنم با طرح آزمایش فکری جهان همزاد زمین (Twin-Earth) نشان داد که معنا نیز توسط جهان خارج معین می‌شود. (Putnam 1975)

مطابق آزمایش پاتنم جهانی که از هر جهت کاملاً شبیه زمین است، اما ساختار مایع موجود در دریاها و باران به جای H₂O، XYZ است را در نظر بگیرید. این جهان را

«همزاد زمین» می‌نامیم. در جهان دوقلو مایع موجود در دریاها و باران خواص ظاهری کاملاً مشابه با آب دارد، اما همان‌طور که گفته شد ساختار متفاوتی از آب دارد. «اسکار» فردی است که در زمین زندگی می‌کند و دارای همزادی به نام «توسکار» (که از هر جهت مشابه اسکار است) در جهان همزاد زمین است. هنگامی که توسکار می‌گوید «آب رافع عطش است» به XYZ و هنگامی که اسکار همان جمله را می‌گوید به H₂O اشاره می‌کند. اسکار و توسکار با آنکه کاملاً مشابه هستند، دربارهٔ دو چیز مختلف صحبت می‌کنند. در نتیجه معنا وابسته به شرایط درونی و ذهنی آنها نیست؛ زیرا اگر چنین بود با توجه به آنکه شرایط ذهنی آن دو یکسان است باید دربارهٔ یک چیز سخن می‌گفتند ولی همان‌طور که آزمایش همزاد زمین نشان می‌دهد آنها دربارهٔ دو چیز مختلف صحبت می‌کنند.

اگرچه آزمایش پاتنم بیانگر برون‌گرایی در معناشناسی است، اما می‌توان آن را به محتوای ذهنی نیز تسری داد. (McGinn 1977: 74) از آنجاکه باورها متشکل از مفاهیم‌اند، تفاوت در مفاهیم تفاوت در باورها را نیز به دنبال خواهد داشت. باور اسکار دربارهٔ آب و باور توسکار دربارهٔ «هاب» است.

با آنکه در آزمایش پاتنم از یک واژه «نوع طبیعی» (natural kind term) استفاده شده است برون‌گرایی فراتر از واژگان نوع طبیعی می‌رود و می‌توان تمام واژگان و باورهای متشکل از آنها را دارای محتوای برون‌گرایانه دانست. تایلر برج (Tyler Burge) با طرح یک آزمایش فکری نشان داد که تمام واژگان زبانی محتوای برون‌گرایانه دارند. برج می‌گوید شخصی را در نظر بگیرید که جمله «من در کشاله پایم درد آرتروز دارم» را بیان می‌کند. از آنجاکه پزشکان درد آرتروز را در ناحیهٔ مفاصل می‌دانند به او باور کاذبی را نسبت می‌دهند. حال شرایط خلاف واقعی را در نظر بگیرید که در آن شخص مورد نظر در جامعه‌ای بزرگ شده بود که کلمه آرتروز دربارهٔ بیماری دیگری مثلاً بیماری «تارتروز» - که دربارهٔ دردهایی است که هم در ناحیه مفاصل و هم در کشاله ران احساس می‌شوند - به کار می‌رود. در چنین شرایطی وقتی شخص مورد نظر صادقانه می‌گوید «من در کشاله پایم درد آرتروز دارم» باور درستی را بیان می‌کند و محتوای باور او دربارهٔ تارتروز است. برج نتیجه

می‌گیرد شرایط بیرونی بر محتوای باورهای متشکل از واژگان غیر نوع طبیعی نیز تأثیر دارد. نهایتاً، با توجه به این دو آزمایش محتوای باورها برون‌گرایانه تعیین می‌یابند.

۲. معرفت به خود (Self-knowledge)

در میان فلاسفه این طور ادعا می‌شود که معرفت ما به حالات ذهنی خود از قبیل باور و امیال و غیره کاملاً متفاوت از معرفت ما به جهان خارج است. از چند جهت می‌توان معرفت به خود را از سایر معرفت‌ها متمایز دانست:

الف) وضعیت معرفتی (epistemic status)

ب) روش معرفتی

مطابق معیار اول وضعیت معرفتی آگاهی از خود با وضعیت معرفتی سایر معرفت‌ها متفاوت است. آگاهی از خود خطاناپذیر است درحالی‌که معرفت ما به امور بیرونی خطاپذیرند. به طور مثال، آگاهی کسی از حالت ذهنی خود، مثلاً درد داشتن، خطاناپذیر است ولی معرفت او به امری بیرونی، مثلاً وجود سیاه‌چاله‌ها، خطاپذیر است.

مطابق معیار دوم آنچه معرفت به حالات ذهنی را از سایر معرفت‌ها متمایز می‌گرداند، تفاوت در روش دستیابی است. ما از طریق درون‌نگری و بی‌واسطه، به حالات ذهنی خودمان دسترسی داریم ولی معرفت ما به امور بیرونی با واسطه و از طریق مشاهده است. برای دانستن اینکه چه باورهایی داریم، به مشاهده رفتار خود و یا اشیای محیطمان دست نمی‌زنیم بلکه با درون‌نگری از آنها اطلاع پیدا می‌کنیم. اما برای دانستن درباره جهان خارج ناگزیر از مشاهده چیزها هستیم.

بررسی اینکه کدام یک از معیارهای بالا دقیق‌تر و بهتر نشان‌دهنده تفاوت میان معرفت به حالات ذهنی و معرفت به امور بیرونی است به مجال دیگری نیاز داریم؛ اما چیزی که در هر دوی آنها مشترک است وجود یک «رابطه منحصر» (privileged access) میان ما و حالات ذهنیمان است و این رابطه منحصر همان چیزی است که شهود ما مبنی بر خطاناپذیر بودن حالات ذهنیمان را توضیح می‌دهد.

اما از طرفی، شهود قوی ما دربارهٔ رابطه منحصر میان شخص و حالات ذهنیش با ادعای مستدل برون‌گرایی ناسازگار به نظر می‌رسد. این ناسازگاری موضوع بخش بعدی خواهد بود.

۳. ناسازگاری برون‌گرایی و آگاهی از خود

مایکل مکینزی استدلالی را ارائه کرده است که حاکی از ناسازگاری برون‌گرایی و رابطهٔ منحصر میان شخص و باورهای اوست. (Mckinsey 1991: 9-16) استدلال مکینزی یک برهان خلف (*Reductio ad absurdum*) است. او می‌گوید تنز رابطه منحصر، در واقع بیانگر این است که معرفت ما به حالات ذهنی خود معرفتی پیشینی است و چنین چیزی با برون‌گرایی ناسازگار است. استدلال او چنین است:

E: آب وجود داد

P: آب رافع عطش است

B (P): من باور دارم که آب رافع عطش است.

K_a : عملگر معرفت پیشینی

$$1 - \neg K_a(E)$$

$$2 - K_a(B(p) \rightarrow E)$$

$$3 - K_a(B(p))$$

$$4 - K_a(E) \{2 \& 3\}$$

$$5 - K_a(E) \wedge \neg K_a(E)$$

مقدمهٔ اول استدلال بیانگر این است که معرفت ما به وجود آب در جهان خارج معرفت پیشینی نیست. مقدمهٔ دوم بیانگر دو مطلب است:

باور ما به اینکه آب رافع عطش است نتیجه می‌دهد آب در جهان خارج وجود دارد.

این ادعا نتیجهٔ برون‌گرایی است.

معرفت ما به این گزاره پیشینی است. زیرا این گزاره نتیجهٔ یک تز فلسفی (برون‌گرایی)

است.

مقدمه سوم استدلال بیانگر تر رابطه منحصر است؛ معرفت ما به باورهایمان پیشینی

است.

نهایتاً با رسیدن به تناقض باید یکی از مقدمات را رد کرد. مکینزی می گوید با توجه به

اینکه مقدمه ۱ و ۳ بسیار قوی هستند مشکل در مقدمه ۲ (تز برون گرایی) نهفته است.

فلاسفه طرفدار برون گرایی استدلال مکینزی را رد می کنند. برایان مکلافلین و مایکل

تای (McLaughlin, B & Tye, M, 1998) می گویند می باید به تفاوت میان دو ادعای

زیر توجه کرد:

الف) ما می توانیم به طور پیشینی بدانیم که مفهوم «آب» را داریم، حتی اگر «آب» یک

واژه نوع طبیعی اتمی باشد.

ب) ما به طور پیشینی می توانیم بدانیم که مفهوم آب یک واژه نوع طبیعی اتمی است.

آنها می گویند برون گراها ادعای اول را می پذیرند و دوم را رد می کنند. به عقیده آنها عدم

تفکیک این دو ادعا و نسبت دادن دومی به جای اولی به برون گراها باعث می شود استدلال

مکینزی مجاب کننده به نظر برسد. با توجه به تفکیک پیشنهادی مکلافلین و تای استدلال

مکینزی را مجدد بررسی می کنیم:

به طور پیشینی می دانیم که: اگر مفهوم آب را داشته باشیم و اگر آب از انواع طبیعی

باشد، آنگاه آب وجود دارد.

به طور پیشینی می دانیم که مفهوم آب را داریم و همچنین آب از انواع طبیعی است.

به طور پیشینی می دانیم که آب وجود دارد.

برون گراها می پذیرند که نتیجه استدلال کاذب است و همچنین اینکه مقدمه اول استدلال

نتیجه تز برون گرایی است. اما آنچه آنها نمی پذیرند مقدمه دوم استدلال مکینزی است. با

توجه به تفکیکی که توسط مکلافلین و تای پیشنهاد شد مقدمه دوم اشتباه است؛ زیرا ما

فقط به طور پیشینی می توانیم بدانیم که مفهوم آب را داریم اما نمی توانیم بدانیم که آیا

«آب» از انواع طبیعی است یا خیر.

پی‌نوشت‌ها

۱. کلمه «هاب» معنای خاصی ندارد و در اصل بی‌معنا است و فقط به صرق مشابهت ظاهری با واژه آب آورده شده است. در نوشته‌های انگلیسی از کلمه “Twater” استفاده می‌شود.

منابع

1. McGinn, Collin. 1977. “Charity, interpretation, and belief”. *Journal of Philosophy*, 74
2. Mckinsey, Michael. 1991. “Anti-Individualism and Privileged Access”. *Analysis* 51: 9-16
3. McLaughlin, B & Tye, M. 1998. “Is content-Externalism Compatible with Privileged Access?”, *The philosophical review*, Vol. 107, No. 3.
4. Putnam, Hilary. 1975. “The meaning of ‘Meaning’”. *Philosophical Papers, Vol. II: Mind, Language and Reality*, Cambridge: Cambridge University Press.